

گفت‌وگو با داریوش آشوری

- نگاه شما به مقوله هویت و زبان چیست؟ در کنار بحث‌های رایج این حوزه که آدمی در زبان می‌اندیشد، نظر شما در مورد رابطه هویت و زبان چیست؟ هویت زبان‌ساز است یا زبان تحت تأثیر هویت است؟ یا ارتباط متقابلی وجود دارد؟ البته غرض از هویت نه معنای عام انسانی آن، بلکه هویت فرهنگی و قومی است.

- البته که در شکل‌گیری هویت قومی و ملی زبان عنصری محوری است. در دنیای پیشامدرن دین و زبان دو عامل اصلی هویت‌بخش از لحاظ فرهنگی بودند. بر این اساس بود که کسی به هویت قومی خود آگاه می‌شد و آن را به زبان می‌آورد. ولی در دوران مدرن، با پیدایش دولت ناسیونال، هویت ناسیونال تعریف می‌شود. در نتیجه زبان ناسیونال پدید می‌آید و زبان ناسیونال در ارتباط با دولت هویت سیاسی پیدا می‌کند. فرانسوی بودن، برای مثال، می‌شود شهروند فرانسه بودن و به زبان فرانسه سخن گفتن. اما این اصل مطلق نیست و بسیاری جاها شکسته می‌شود، زیرا دولت - ملت‌ها با ترکیب چندگانه‌ی قومی در درون خود، زبان‌های گوناگونی را در خود دارند. در دو قرن گذشته در بسیاری از کشورها کوشیده‌اند که تنها یک زبان ملی شناخته شود و با فراگیر کردن آن، از جمله از راه آموزش سراسری ملی، زبان‌های دیگر را رفته - رفته حذف کنند، اما چنین کاری به آسانی ممکن نبوده و زبان‌های قومی در درون دولت - ملت‌ها همچنان زنده مانده‌اند.

- این هنر زبان فارسی است که زبان شعر و ادبیات شده است، یا نشان از غنی بودن ذاتی زبان آلمانی است که زبان فلسفه شده است؟ آیا فلاسفه ابزار کافی برای اعتلای زبان آلمانی در زمینه‌ی فلسفه ساخته‌اند یا این نتیجه‌ی یک پتانسیل زبانی است؟

- این همان حکایت مرغ و تخم مرغ است. اینکه فارسی زبان شعر است با امکانات این زبان تناسبی دارد. البته شعر در بستر هر زبانی می‌تواند به وجود بیاید. ولی اینکه در یک زبان تبدیل به هنر اصلی و محوری بشود و نمودگارِ هویتِ قومی شاعرپرور بشود، بستگی به عوامل تاریخی‌ای دارد که یک سازمایه‌ی فرهنگی را در بستر زبان رشد می‌دهد و زبان نیز خود را با ضروریاتِ آن سازگار می‌کند. برای مثال، رشد شعر در زبان فارسی به این زبان رنگ - و - روی شاعرانه می‌بخشد، یعنی خوش‌آهنگی و خوش‌ترکیبی. و یا وقتی به زبانی این بخت روی می‌آورد که زبان فلسفه بشود دقتِ مفهوم‌ها و گسترش آن‌ها در آن اصل می‌شود و زبان در آن جهت پرورش و گسترش می‌یابد تا بستری باشد برای اندیشه‌ی فلسفی یا علمی. بدینسان، فرهنگ و ادبیات هم در بستر زبان شکل می‌گیرند و هم به آن شکل می‌دهند.

- شما به عنوان یک نگهبان زبان فارسی چه دلیلی برای این نگهداری و کلمه‌سازی دارید؟ آیا هدف نوعی پاسداری از هویت ما است یا از زاویه‌ی منافع ملی به آن نگاه می‌کنید؟ مثلاً با توسعه زبان قابلیت اندیشیدن به آن در زمینه‌های نو را بالا ببریم؟

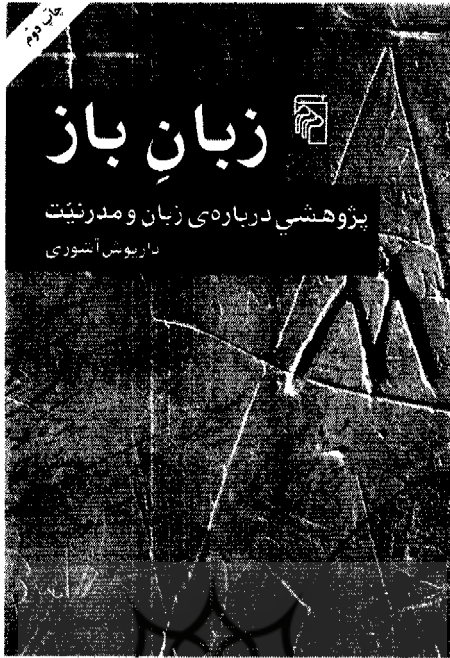
- کمابیش هر دو. من به عنوان کسی که به زبان حساس است و برای پرورش و نگاهداشت آن می‌کوشد، بخشی از پروژه‌ام شناخت مشکل ملی زبانی ماست در برخورد با دنیای مدرن. یعنی، اینکه این زبان با میراث فرهنگی و تاریخی خود چه‌گونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروز ما باشد، به‌ویژه در رویکرد به جهان علم و تکنولوژی. البته در آغاز احساسات وطن‌پرستانه هم در این رویکرد زبانی دخالت داشت. اما با طرح مسأله‌ی زبان و دنبال کردن آن رفته - رفته به جنبه‌ی کارکردی زبان کشیده شدم و این پرسش‌گریبان‌ام را گرفت که، زبان فارسی تا چه حد از عهده بیان مسائل دنیای مدرن برمی‌آید، و اگر بر نمی‌آید با چه روش‌هایی می‌توان کاستی‌های آن را جبران کرد. البته بخشی هم مسئله‌ی هویت است، و این‌که ما هم ملتی هستیم در این دنیا که دوست داریم سربلند باشیم و اگر فرهنگ برتر و چیره‌ای وجود دارد بتوانیم به افق‌های آن دست پیدا کنیم. بنابراین لازم است زبان‌مان را از نو سازمان بدهیم.

- در زمینه برگرداندن زبان علمی بحشی وجود دارد که مثلاً وقتی روس‌ها زبان علمی خود را روسی کردند، خروجی علمی آن به زبان روسی و به سبک روسی است و انگار موفق می‌شوند نگاه خاص خود را در علم نیز بگنجانند. آیا معتقد هستید در زبان یک چنین قابلیت وجود دارد؟ یعنی اگر زبان علمی مان را فارسی کنیم سبک و لهجه خود را خواهیم داشت؟

- سبک و، به قول شما، «لهجه»ی زبان ارتباطی ضروری با کار پژوهشی ندارد. دستاوردهای علم جهانروا (یونیورسال) است، نه روسی ست نه انگلیسی. البته، در مورد زبان روسی، فرمانروایی هفتاد ساله‌ی یک ایدئولوژی رسمی به گونه‌ای بود که به همه چیز لحن خود را القا می‌کرد. آنان تئوری نسبیت اینشتاین را هم فیزیک بورژوازی خواندند. تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک این دیدگاه را ناگزیر تحمیل می‌کرد. شاید غرض از «لحن روسی» همین باشد.

- ایده آل شما در این قضیه حفظ زبان چیست؟ در مقابل هزاران واژه علمی در رشته‌های مختلف چه باید کرد؟ آیا باید سعی کرد تمام کلمات را برگرداند یا این قضیه حد و حدودی دارد؟

- زبان‌های طبیعی هیچ کدام نمی‌توانند پاسخگوی نیاز وسیع زبان علمی باشند. زبان‌های طبیعی در بستر زندگی تاریخی انسانی یا زیست‌جهان پدید آمده و پرورش یافته‌اند و رابطه‌ی انسان را با زمین و آسمان و خدایان و اساطیر وصف می‌کرده‌اند و این وصف بیشتر شاعرانه بوده است. شناخت علمی، در برابر آن، گستره‌ی بسیار محدودی داشته است. اما از قرن شانزدهم به بعد، در اروپای غربی با انفجار عظیمی در پهنه‌ی شناخت علمی روبه‌رو هستیم. پروژه‌ی شناختی آغاز شد که حد ندارد و ابژه‌هایش پایان‌ناپذیراند، از ریاضیات و فیزیک گرفته تا جامعه‌شناسی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی. بنابراین، در فرهنگ‌هایی که بستر این گسترش بودند، زبان‌مایه‌های علمی توسعه یافت. در بستر زبان‌های پیشاهنگ پرورش علم مدرن، یعنی انگلیسی و فرانسه، بهره‌گیری از ساختار ترکیب‌ساز زبان‌های کلاسیک لاتین و یونانی و لغت‌مایه‌ی آن‌ها ممکن شد. به شیوه‌ی واژه‌سازی آن‌ها دستگاه‌های ترمینولوژیکی ساخته شد که در زبان‌های طبیعی جاری وجود نداشت و نمی‌توانست بر پایه‌ی آنها به صورت سیستمانه ساخته شود. برخی شاخه‌های علوم طبیعی، برای مثال، پالئوتولوژی یا دیرین‌شناسی



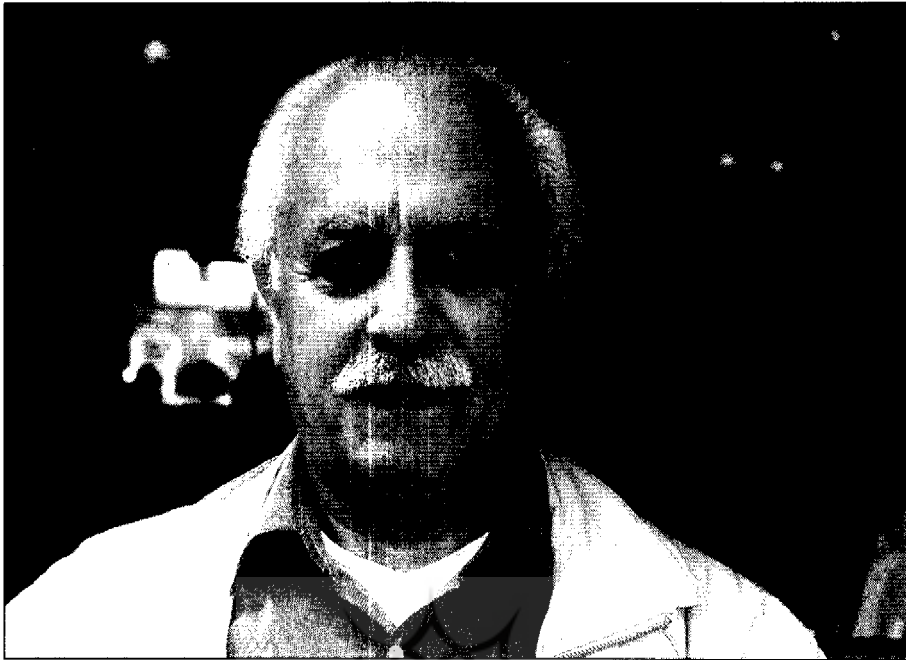
در گذشته وجود نداشتند و زبان‌مایه‌ی آن‌ها ساختگی و پیچ - مهره‌ای است و سراسر براساس یک سیستم قراردادی ساخته شده است. دیگر زبان‌ها هم این دستاوردهای واژگان علمی را از زبان‌های پیشاهنگ این علوم می‌پذیرند، چون امکان بازسازی این دستگاه‌های ترم‌شناختی با زبان طبیعی و ادبی وجود ندارد. البته در ابعاد کوچک و به صورت پراکنده ممکن است، ولی بازسازی کل این دستگاه‌ها ممکن نیست. زبان علمی یک زبان بین‌المللی است. ولی در میان ما، از آن‌جا که علم مدرن و ساختار زبانی آن را کمتر می‌شناسیم، این گمان وجود دارد که چون زبان ما شاعرانه است از عهده‌ی بیان همه چیز برمی‌آید. هرگز از خود نپرسیده‌ایم سعدی و حافظ از چه حرف می‌زدند و آن چند هزار واژه را در چه قلمروی به کار بردند و آیا با آن‌ها می‌شود وارد میدان علم مدرن نیز شد یا خیر؟

- شما در مقابل discourse کلمه‌ی «گفتمان» را ساخته‌اید ولی در مقابل برای «سیستم» همان «سیستم» را به کار نمی‌برید و اشاره به مقبولیت کلمات دارید. آیا باید کلمات را ساخت و بعد منتظر واکنش بود؟ آیا اصراری بر فارسی‌سازی است یا کمی معتدل‌تر می‌توان معادل را ساخت و اگر جا افتاد که چه بهتر.

- در حوزه‌ی علوم انسانی، اگر مایه‌های زبانی فراهم باشد، من طرفدار این هستم که تا حد ممکن واژه‌سازی شود. زیرا در این حوزه دستگاه‌های ترم‌شناختی مانند علوم طبیعی سیستمانه نیست. ولی آنجا که با کمبود مایه‌های زبانی روبه‌رو باشیم، وام‌گیری از دیگر زبان‌ها راه چاره است. چنان که در این صد سال هزاران واژه از زبان‌های اروپایی وام گرفته‌ایم. برای مثال، با ورود اتوموبیل یک دستگاه واژگانی نیز ساخته و پرداخته شده است که بخشی از آن از زبان بومی گرفته شده و بخشی را از زبان‌های انگلیسی و فرانسه و روسی وام گرفته‌ایم. به هر حال، اکنون دستگاه زبانی جاافتاده‌ایست. این سیر ناگزیر زبان‌هاییست که به روی جهان مدرن و دستاوردهای علمی و تکنولوژیک آن باز می‌شوند. سیستم هم از واژه‌هاییست که هم‌اکنون در فارسی به کار می‌رود و جانشینی هم نیافته است. به نظر من بهتر است به حضور آن رسمیت دهیم و دچار «بیگانه‌هراسی» نباشیم. وام‌گیری یکی از راه‌های ناگزیر توسعه‌ی زبان است.

- شما در مصاحبه‌ای از شم زبانی یاد کردید. این شم زبانی شما که برای رد و تأیید کلمات به کار می‌رود بر چه اساس استوار است؟ مثلاً چرا «زبان‌نگاره» در مقابل «خط» چندان جا نیافتاده است ولی «گفتمان» یا «آرمان‌شهر» بلافاصله رواج پیدا می‌کند؟

- البته «زبان‌نگاره» واژه‌ی تازه‌ایست و آرام آرام دارد جا می‌افتد. در پذیرش یا ناپذیرش یک واژه عوامل بسیاری دخالت دارند. در این مورد ممکن است بسیاری بگویند «خط» کافی است و نیاز به واژه‌ی تازه نیست. ولی پرسش من این است که، «خط» را برای چند مفهوم می‌خواهیم به کار ببریم؟ از خط در هندسه تا خط اتوبوس یا در سیاست، مانند «خط امام»، تا خط در خوشنویسی و، سرانجام، خط در نگارش زبان. اگر بناست وارد برخورد علمی با زبان شویم و اگر قرار است زبان دقت بیشتری داشته باشد، لازم است بسیاری از مفهوم‌ها از هم تفکیک شوند و این روندیست که دنیای مدرن طی کرده است. دستگاه‌های ترمینولوژیک برای دقت بخشیدن به زبان و تفکیک چیزها و مفهوم‌ها از یکدیگر ساخته شده‌اند. در این صورت، می‌شود با به کار بردن «زبان‌نگاره» برای خط در نگارش، آن را از خط در هندسه و چندین جای دیگر جدا کرد. البته شرایط زمانی نیز موثر هستند. واژه‌ی «گفتمان» در آغاز از راه حلقه‌ی مجله‌ی «کیان» و جوانان اصلاح‌طلب دینی رواج پیدا کرد، چون برای مفهوم تازه و بسیار کلیدی «دیسکورس» در علوم انسانی به برابر نهاده‌ای در فارسی نیاز داشتند. نیاز روزافزون به این مفهوم در علوم انسانی سبب رواج گسترده‌ی «گفتمان» در فارسی شد. اما همه‌ی



● داریوش آشوری

واژه‌های نوساخته شاید به خوش‌شانسی این واژه نباشند. خوش‌شانسی این واژه تا آن‌جا بود که به معنای گفت-و-گو هم رواج یافت و فعل «گفتمان کردن» هم از آن ساخته‌اند.

- ایده‌ی شما در مورد تغییر خط فارسی به لاتین چیست؟ چون بسیاری از ظرفیت‌های زبان ترکی نتیجه‌ی تغییر خط به لاتین شمرده می‌شود. بر سر آن در فارسی بحث‌های بسیاری در جریان است که آیا مایه‌ی تقویت زبان است یا خیانت به آن. - این مسأله ابعاد بسیاری دارد. زبان‌نگاره یا خط با تاریخ و فرهنگ کشور و مردم در ارتباط است. حتا می‌توان گفت که زبان‌نگاره‌های کهن بازنمایی از روحیات مردم یک حوزه است. در ترکیه ترکان جوان با نگاه نظامی به سراغ مسایل‌شان رفتند و خواستند کشورشان را اروپایی کنند و از جمله خط سنتی خود را دور ریختند. بی‌گمان زبان‌نگاره‌ی لاتینی مزایای بسیاری از لحاظ یادگیری یا دقت در نوشتن دارد. ترکان این زبان‌نگاره را به این دلایل، و نیز به این دلیل که اروپایی بود، گرفتند و به کار بردند. ولی، از طرف دیگر، رابطه‌شان را با گذشته‌ی تاریخی خود از دست دادند. با این کار، همچنین، در زبان‌شان را به روی زبان‌های دیگر یکسره باز کردند. شمار واژه‌های وارد شده به زبان‌شان از فرانسه و آلمانی و انگلیسی شگفت‌انگیز است. ترکان به آسانی هر واژه‌ای را که لازم داشته

باشند از زبان‌های اروپایی می‌گیرند. ولی ایرانیان شیفتگی خاصی به زبان فارسی دارند و یا گرفتار تن‌آسایی زبانی‌اند و به آسانی تن به پذیرش واژه‌های تازه، حتا از مایه‌های بومی، نمی‌دهند. زبان‌نگاره‌ی فارسی و مشکل نگارش واژه‌های «خارجی» به آن هم به جای خود مانع از آمیختگی زبان فارسی با دیگر زبان‌هاست. در مورد تغییر زبان‌نگاره باید یادآوری کرد که برخی ملت‌های پیشرو تکنولوژی مانند ژاپن با اینکه زبان‌نگاره‌شان بسیار پیچیده است، آن را عوض نکرده‌اند. به گمان من، می‌توان کارهایی بر روی همین خط انجام داد که خواناتر و آسان‌تر شود. من خود پیشنهادهایی دارم و در نوشته‌های‌ام به کار می‌برم.

- اگر اجازه بدهید یک سؤال کمی خصوصی‌تر. شما، داریوش آشوری، را هم داریوش آشوری ترجمه‌ی چنین گفت زرتشت می‌شناسند هم نقد غرب‌زدگی آل‌احمد، هم نقاد فردید، هم پژوهنده‌ی زبان باز یا رندی حافظ، هم مترجم تاریخ فلسفه. چرا؟ چون هر کدام از این‌ها به تنهایی داستانی هستند برای خود؟

- من همه‌ی این‌ها هستم، هم همه‌ی پراکندگی این‌ها و هم مجموع این‌ها. نمی‌توانم برای خودم هویت یگانه‌ای از نظر کار ادبی و علمی تعریف کنم. در دوره‌های گوناگون زندگی بر حسب کشش‌های گوناگون به این‌سو و آن‌سو کشیده شده‌ام. در دوران دانشجویی که عضو نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی بودم، کشش بیشتری به سیاست داشتم و فرهنگ سیاسی را تألیف کردم. همان روزها برای دایرة‌المعارف فارسی زبردست غلام‌حسین مصاحب کار می‌کردم و فوت و فن دایرة‌المعارف‌نویسی را از او یاد گرفتیم. ولی دلبستگی اصلی‌ام به فلسفه و ادبیات و یا حوزه‌ی مشترک این دو بود و وقتی ترجمه‌ی انگلیسی چنین گفت زرتشت را برای خواندن دست گرفتم دیدم نمی‌فهمم و گفتم ترجمه‌اش کنم. همین سرآغاز ماجرای دراز در کار ترجمه، به‌ویژه کارهای نیچه، برای من شد. دوره‌ای به سمت جامعه‌شناسی کشیده شدم، سپس مسایل زبانی برایم جذاب‌تر شد و رفته - رفته تبدیل به مسأله محوری برای‌ام شد. از زمان دانشجویی می‌شنیدم که مشکل ما توسعه‌نیافتگی است، اما توجه من به سمت جنبه‌ی فرهنگی آن، و بعدها جنبه‌ی زبانی آن، کشیده شد. بیست سالی کار کردم تا ویراست اول فرهنگ علوم انسانی منتشر شد. خواجه حافظ شیرازی و مسأله‌ی عرفان هم همان‌طور به عنوان بعدی از ابعاد مسایل فرهنگی ما برای‌ام مطرح بوده است و آن را دنبال کرده‌ام. شاید برای دیگران این همه سرکشیدن به قلمروهای گوناگون زبان و فرهنگ شگفت‌انگیز باشد،

ولی من از آن کسانی هستم که اروپایی‌ها به آنان «مرد رُسناسی» می‌گویند، به عبارت دیگر، فضول‌باشی همه‌ی عرصه‌ها، یا کسی که در هیچ قالب پیش‌ساخته‌ای از دانشوری نمی‌گنجد و آژی بی‌پایانی برای دانستن و تجربه کردن و دانش پراکندن دارد.

- به عنوان سؤال آخر، عنوان فرموده‌اید قصد ادامه‌ی کتاب زبان باز را دارید. این ادامه چه خواهد بود و چه کارهایی مد نظرتان هستند؟
- بعد از چند سال کار کردن روی این کتاب، خسته شده بودم و تصمیم گرفتم منتشر شود تا بعد از دریافت بازتاب‌ها آن را کامل‌تر کنم. یادداشت‌های آن را فراهم کرده‌ام. کارهای دیگری هم در دست دارم. از جمله، در بخش لغت‌شناسی بر روی فرهنگ علوم انسانی برای ویرایش سوم آن کار می‌کنم.

منتشر شد :

در فرهنگ خود زیستن
و
به فرهنگ‌های دیگر نگرستن

(سی گفتار درباره فرهنگ)

علی بلوکباشی

نشر گل آذین - تهران - صندوق پستی ۱۵۸۱-۱۶۳۱۵

تلفن ۰۸۱۶۹۷۰۶۶۹۷

نقد ادبی

- ساحت بینش حافظ / دکتر داریوش شایگان / محمد منصور هاشمی
- به بداهت درخت / (متن منتشر نشده) مهدی سبحانی
- آملی نوتومب : خانه به دوش فرهنگی / مینو مشیری